

بخش دوم

پول و سرمایه

و تأثیر آن در ساختار اجتماعات بشری از دیرباز تا کنون

در این دوران رعیت با کار بر روی زمین ارباب پول نمی گرفت، بلکه پس از چیدن محصول، سهم بسیار بالایی (۷۰ درصد یا بیشتر) به ارباب تعلق می گرفت و بخش ناچیزی به رعیت می رسید.

ناگفته نماند که کار بر روی زمین های یک ارباب از عهده یک فرد خارج بود، لذا رعیت با کمک زن و فرزندانش و با امکانات ناچیز آن زمان، این زمین ها را شخم می زد، دانه می پاشید، آبیاری می کرد و بعد هم محصول را جمع آوری می نمود. در نتیجه سهم محصولی هم که به او تعلق می گرفت، می بایستی کفاف زندگی خانوادگی آن رعیت را بکند. تاریخ نشان داد که این میزان جواب گوی نیاز خانواده های این رعایای نبود. مندل نمونه هایی از این وضعیت را در کتاب «الفبای مارکسیزم» آورده است:

«نابرابری های اجتماعی، مشابه آن چه در دنیای سرمایه داری وجود دارد، در همه جوامع پیشین که در طول تاریخ در پی هم آمده اند نیز به چشم می خورد. یعنی در طول دورانی از حیات بشر که شرح مکتوبی از آن در این جا شرح سیه روزی دهفتان فرانسوی را در اواخر قرن هفدهم از کتاب "شخصیت ها" به قلم نویسنده فرانسوی "لابرویر" بازگو می کنیم:

"حیوانات وحشی ای را می بینیم، مذکر و مؤنث، رها در پهنه روستا، سیاه چروه، کوفته و سراپا سوخته از آفتاب، چسبیده به زمینی که با سماجی شکست ناپذیر آن را می کاوند. اینان چیزی شبیه صدای آدمی دارند و هر آن گاه که راست می ایستند رخساری انسانی نمایان می سازند و در حقیقت اینان انسان هستند. شبان گاه به درون لانه هائی مغاک مانند می خزند و از نان جو، آب، و ریشه گیاهان تغذیه می کنند."

مقایسه کنید این تصویر دهقانان آن دوران را با جشن های پر زرق و برق لویی چهاردهم در کاخ ورسای، با زندگی تجملی اشراف و ولخرجی های ثروت مند. چه تصویر تکان دهنده ای از نابرابری های اجتماعی.

در جامعه سده های میانی که نظام رعیتی بر آن حاکم بود، اشراف معمولاً نیمی از کار و یا نیمی از فرآورده های دهقانان رعیت را تصاحب می کردند. بیشتر اشرافیون بر روی زمین خود صدها، بلکه هزاران، رعیت داشتند، یعنی هر یک سالانه از صدها، بلکه هزاران، دهقان بهره می بردند.

در جوامع کلاسیک شرق (مصر، سومر، بابل، پارس، هندوستان، چین و غیره) یعنی جوامعی که بر پایه کشاورزی استوار بودند لیکن صاحبان زمین، خان ها، روحانیون و یا پادشاهان بودند (که توسط دیوانیان و عاملین خزانه پادشاهی نمایندگی می شدند) وضع بر همین منوال بود.

"هجونامه حرف" که ۳۵۰۰ سال پیش در مصر دوران فراغنه نوشته شده است، تصویری از دهقانان تحت استثمار مامورین سلطنتی به دست می دهد، مأمورانی که دهقانان ناراضی آن ها را به حیوانات موذی و انگل تشبیه می کردند.

در یونان و روم باستان نیز جامعه بر پایه برده داری بنا شده بود. این که فرهنگ این جوامع به چنان سطح والائی دست یافت تا اندازه ای از این رو بود که برده ها کلیه کارهای یدی را به انجام می رساندند و بدین ترتیب شهروندان می توانستند بخش

زیادی از وقت خود را صرف فعالیت های سیاسی، فرهنگی، هنری، و ورزشی کنند.^۱

«در جوامع موسوم به "شیوه تولید آسیایی" (امپراطوری های شرق باستان) شورش های بسیاری رخ داد.

در چین، قیام های بی شمار دهقانی انگ خویش را بر پیکره تاریخ سلسله هایی که پیاپی بر امپراطوری چین حکومت کردند کوبیده اند. ژاپن نیز شاهد تعداد بسیاری قیام های دهقانی، به ویژه در سده هجدهم، بوده است.

در یونان و روم باستان، یک رده پی در پی از شورش های بردگان پدید آمد که مشهورترین شان را اسپارتاکوس رهبری کرد. این شورش ها در سقوط امپراطوری روم سهم بسزائی داشتند. در میان شهروندان آزاد پیکارهای سختی بین طبقه دهقانان بدهکار و تجار رباخوار، بین دارندگان و بی چیزان رخ داد.^۲

در نتیجه این قیام ها و در آخر، آن رعایا صاحب قطعه زمین خود شدند. حالا دیگر می توانستند بر روی زمین «خود» کار کنند و صد درصد استفاده را هم از فروش محصول خود ببرند. اما فنودال های بزرگ از تاکتیک دیگری برای سود بردن در این مرحله استفاده کردند: از آن جایی که رعایا به علت نیاز میرم لحظه ای خود، مجبور بودند، محصولات خود را بالاافاصله به بازار برده و به فروش برسانند، فنودال ها این محصولات را می خریدند و در انبارها انباشته می کردند و در دوران کمیابی آن ها، همان محصولات را به همین رعایا با قیمت گران می فروختند.

در این جا نیز ناگفته نماند که بشر وارد عصر «پول» شده بود و دیگر کمتر تبادل کالا می کرد. در ضمن عصر ابزار ماشینی نیز فرا رسیده بود و با پیشرفت ابزار

^۱ - ارنست مندل، «القبای سوسیالیزم»، فصل اول، بخش ۲ «نابرابری های اجتماعی در جوامع پیشین»

^۲ - ارنست مندل، «القبای سوسیالیزم»، فصل اول، بخش ۶ «پیکارهای طبقاتی در طول تاریخ»

ماشینی، سطح تولید و نیز سطح زندگی مردم می رفت که تغییر کند. در مقطعی از زمان دیگر کشاورزی و آن هم به شکل متداول آن، تنها ممر کار و ثروت نبود، بلکه در شهرها ساختن ماشین آلات مختلف نیز رشته دیگری از کار و درآمد شده بود.

این روند برای فنودال های پر قدرت آن روزگار بسیار دردناک آمد. زیرا در برابر خود رقیبی می دیدند که عملاً داشت دکان آن ها را تخته می کرد. جنگ ها و خونریزی های زیادی در این راه بین فنودال ها و سرمایه های تازه وارد شهری در اروپا در گرفت. این سرمایه دارهای شهری یا «بورژوا»ها مبارزات بین طبقاتی نوینی را در کنار مبارزات طبقاتی دهقانان پایه گذاشتند. مندل در این باره می نویسد:

«در سده های میانه، مبارزات طبقاتی اربابان فنودال را در برابر جماعت های آزاد که بر پایه تولید خرده کالایی استوار بودند، قرار داد و نیز در درون این جماعت ها پیشه وران در برابر تجار و پاره ای از پیشه وران شهری در برابر دهقانان اطراف شهر قرار گرفته بودند. سرسخت ترین مبارزات طبقاتی میان اشرافیت فنودال و دهقانی که در پی رهایی خود از یوغ فنودالی می کوشیدند در گرفت. چهره های انقلابی این ستیزها را در مبارزات ژاکری ها در فرانسه، جنگ های وات تایلر در انگلستان، جنگ های هوسیت ها در بوهم و جنگ های دهقانی سده شانزدهم در آلمان به روشنی می توان دید.

تاریخ بین سده های شانزدهم و هجدهم با پیکارهای طبقاتی میان اشرافیت و بورژوازی، میان استادان پیشه ور و شاگردان شان، میان بانک داران و بازرگانان ثروت مند از یک سو و کارگران ساده شهرها از سوی دیگر و ... مشخص می شود. این مبارزات گشاینده دوره انقلاب های بورژوائی، سرمایه داری نوین، و مبارزات طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی بود»^۳

۳- همان جا

انقلاب فرانسه

تا اینکه با انقلاب فرانسه قرن ۱۸ که به «انقلاب صنعتی» معروف است، فنودال های اروپا عملاً قدرت حاکمیت را به سرمایه داران شهری که به «بورژوا» (یعنی شهرنشین) معروف اند، باختند. به این ترتیب، دوران فنودالیزم پایان یافته و نظام سرمایه داری به قدرت نشست.

مشخصه این دوران این بود که «بورژوازی» که این طبقه جدید در جامعه اروپا بود، نیروی کار انسان ها را در برابر مقداری مشخص پول می خرید. از آن جایی که این نوع کار کردن با برده بودن یا بر روی زمین دیگران یا زمین خود کار کردن فرق می کرد. به عبارت دیگر تنها چیزی که این انسان ها داشتند، نیروی بدنی اشان بود که به فروش می گذاشتند، به آن ها کارگر یا «پرولتاریا» می گویند. لذا ما وارد دوران سرمایه داری یا «کاپیتالیزم» شده و طبقه سرمایه دار یا بورژواز را در برابر طبقه کارگر یا «پرولتاریا» می بینیم.

در دوران انقلاب بورژوایی و در ابتدای روی کار آمدن نظام سرمایه داری، بورژوازی چهره ای انقلابی داشت و در حقیقت به کمک همان رعایای فقیر که از دوشیده شدن شیره جان شان به وسیله فنودال ها، جان شان به لب شان رسیده بود، در جنگ با فنودالیزم پیروز شد. لذا در این مقطع و برای دورانی ماهیت «بورژوازی ملی» را داشتند. یعنی سرمایه دارانی که در جبهه مردمی قرار می گرفتند.

ریشه های نابرابری های طبقاتی

بر خلاف آموزش های معمول در جوامع سرمایه داری امروز، مالکیت خصوصی بر روی زمین و ابزار تولید و طبقاتی شدن جامعه، روندی طبیعی نبوده و اساساً با روحیه و خصلت انسان ها صد در صد تضاد دارد. به همین دلیل در کتاب مندل می خوانیم که:

«به راستی، از زمان پیدایش نخستین تقسیم طبقاتی جامعه، انسان بارها دریغ خویش را نسبت به زندگی گروهی گذاشته اش، یعنی در دوران اشتراکی قبيله ای، بیان داشته است. این حسرت را در بیان های رویایی نویسندگان چین باستان و نویسندگان یونانی و لاتین، در باره "دوران طلایی" آغاز زندگی بشری، می بینیم. ویرژیل، شاعر رومی، به روشنی می گوید که در "دوران طلایی" فرآورده ها به گونه ای همگانی تقسیم می شد و این سخن بدین معنی است که مالکیت خصوصی وجود نداشته است.

بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان نامی اختلافات طبقاتی جامعه را منشاء پریشانی اجتماعی دانسته، طرح هایی جهت از میان بردن آن فراهم دیدند. افلاطون، فیلسوف یونانی، منشاء بدبختی هایی را که بر جامعه می گذرد، بدین گونه وصف می کند: "حتا کوچک ترین شهرها به دو بخش تقسیم شده اند، شهر تهی دستان و شهر دارندگان و اینان با یکدیگر همانند کسانی که با هم در جنگند رفتار می کنند."

فرقه های یهودی که در آغاز دوران ما گسترش یافتند و نیز بنیان گذاران کلیسای مسیحیت که در سده های سوم تا پنجم میلادی از همان سلوک پیروی می کردند، هر دو از هواداران سرسخت بازگشت به همگانی شدن فرآورده ها بودند. سن بازتاب می نویسد: "هرگز از دارایی خود سخن مگو، زیرا همان طور که تو از معنویات خود به گونه ای اشتراکی بهره مند می شوی، به مراتب ضروریست که از مادیات خود نیز به گونه ای اشتراکی بهره ور شوی. سن سپیرین رسالات بسیاری در دفاع از توزیع برابر فرآورده ها در میان همه انسان ها به رشته نگارش درآورد. سن ژان کریستوم نخستین کسی بود که بانگ برآورد. "مالکیت یعنی دزدی". حتا سن آگوستین نیز ابتدا ریشه تمام ستیزها و خشونت های اجتماعی را در مالکیت خصوصی می دید، ولی بعدها دیدگاهش تعدیل یافت.

این سنت در سده های میانی نیز ادامه یافت، به ویژه نزد سن فرانسیس از آسیس و در میان پیشروان نهضت اصلاح دینی: آلبیژنیان، کاتاری، وبگلیف و غیره. جان بال انگلیسی، از پیروان وبگلیف در سده چهاردهم، چنین می گوید: "باید بندگی را از میان برد و تمام انسان ها باید برابر باشند. آنان که خود را سروران ما می خوانند آن چه را که ما تولید می کنیم مصرف می کنند.... آن ها شکوه شان را مدیون کار ما هستند."

سرانجام، در دوران معاصر، ما شاهد دقیق تر شدن هر چه بیشتر این گونه طرح ها، جهت ساختن جامعه برابری خواه هستیم. از این جمله اند آثار زیر: "نا کجا آباد" اثر توماس مور (انگلیسی)، "شهر آفتاب" اثر کامپانلا (ایتالیایی)، آثار وراس داله و "وصیت نامه ژان میسلیر" و "قواعد طبیعت" توسط مرلی (فرانسوی).

در کنار این شورش اندیشه ها علیه نابرابری های اجتماعی، شورش های واقعی بی شماری نیز رخ داده است. یعنی خیزش های طبقات ستم کش بر علیه طبقات ستم گر. تاریخ همه جوامع طبقاتی تاریخ مبارزات طبقاتی است، مبارزاتی که این جوامع را از هم می درد.^۴

«نابرابری اجتماعی ضرورتاً نابرابری طبقاتی نیست. مثلاً اختلاف دست مزد میان یک کارگر ساده و یک کارگر متخصص این دو را در دو طبقه مختلف اجتماعی قرار نمی دهد.»

نابرابری طبقاتی نابرابری ایست که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی داشته به عملکرد متفاوت اقتصادی مربوط شود، و از راه نهادهای اساسی اجتماعی و قانونی هر دوره تداوم یافته و تشدید شود.
چند مثال این تعریف را روشن می کند.

^۴ - ارنست مندل، «القبای سوسیالیزم»، فصل اول، بخش ۵ «شورش علیه نابرابری های اجتماعی در طول تاریخ»

در بلژیک، برای این که کسی سرمایه دار بزرگی بشود می باید به ازاء هر کارگری که استخدام می کند دست کم سرمایه ای برابر یک میلیون فرانک به کار اندازد. یک کارخانه کوچک که ۲۰۰ کارگر را به کار می گیرد دست کم به سرمایه ای برابر صد میلیون فرانک نیاز دارد. اما در آمد خالص یک کارگر هرگز از ۲۰۰ هزار فرانک در سال افزون تر نمی شود. یک کارگر حتا پس از پنجاه سال کار و بدون خرج حتا یک شاهی از دست مزدش باز هم نمی تواند پول بسنده ای گردآورد تا تبدیل به سرمایه دار شود. یعنی کار دست مزدی که یکی از ویژگی های اساسی ساختار اقتصاد سرمایه داری است، به طور مستمر اجتماع سرمایه داری را به دو طبقه اساساً "متفاوت تقسیم می کند: یکی طبقه کارگر که از راه در آمدش هرگز نمی تواند دارنده وسایل تولید گردد و دیگری طبقه سرمایه دار که صاحب وسایل تولید است و از راه سرمایه گذاری مجدد بخشی از سود خود، این مالکیت را گسترش می دهد.

درست است که در کنار سرمایه داران برخی از تکنیسین ها می توانند به مقام مدیریت شرکت ها دست یابند، ولی برای این کار به آموزش دانشگاهی نیاز است، حال آن که در طول دهه های اخیر تنها ۵ تا ۷ درصد دانشجویان در بلژیک فرزندان خانواده های کارگری بوده اند. در بیشتر کشورهای امپریالیستی شرایط به همین گونه است.

نهادهای اجتماعی، چه به خاطر در آمد کارگران و چه بدلیل نظام آموزش عالی، مانع از دست یابی کارگران به مالکیت سرمایه داری می شوند. این نهادها تقسیم طبقاتی جامعه را حفظ کرده، موجب ادامه آن به همین شکل امروزی می شوند. حتا در ایالات متحده آمریکا نیز که اغلب با اشاره به نمونه های "فرزندان کارگران شایسته که با سخت کوشی میلیونر شده اند" به خود می بالند، نتایج یک بررسی نشان داده است که نمود در صد مدیران کل شرکت های مهم از خانواده های سرمایه دار بزرگ و میانه اند.

بدین ترتیب مشاهده می شود که در طول تاریخ نابرابری های اجتماعی در نابرابری های طبقاتی تبلور می یابند. در هر یک از این جوامع می توان طبقه ای تولید کننده یافت که با کار خود به تمام جامعه زندگی می بخشد، و نیز طبقه ای حاکم که از قبل کار دیگران زندگی می کند:

در یک سو دهقانان و در سوی دیگر روحانیون، اربابان و مباشرین در امپراطوری های شرق؛

بردگان و برده داران در یونان و روم باستان؛

رعیت ها و اربابان فئودال در سده های میانه،

کارگران و سرمایه داران در جامعه بورژوازی.»^۰

به هر حال، شرایط ایجاب می کرد که بر خلاف خواسته انسان، جوامع بشری اولیه رو به طبقاتی شدن هر چه بیشتر رفته و در پی بی عدالتی هایی که به دنبال داشت، انسان های طبقه تولید کننده (یعنی آنان که برای ادامه حیات خود باید کار می کردند) را در مقابل انسان های طبقه حاکم (که ضبط و کنترل کل تولیدات جامعه را دست خود گرفته بودند) قرار دهد.

این دشمنی طبقاتی دائمی، باعث ایجاد خطر دائمی شورش می شد. برای جلوگیری از این شورش، طبقه حاکم قشری را مانند سپر به دور خود به وجود آورد. این قشر که نه تنها در هنگام شورش به جنگ با مردم می رفتند، بلکه برای حکام وقت جاسوسی کرده و قوانین را بر مردم تحمیل می کردند، از مزایای خاصی برخوردار می شدند که آن ها را تشویق به باقی ماندن در آن سمت می کرد. این قشر تدریجاً تبدیل به دستگاهی شدند که به طور منظم در دفاع از منافع طبقه حاکم بر علیه طبقه زحمت کش، فعال بود. این گونه شد که پدیده ای به نام «دولت» شکل گرفت.

^۰ - ارنست مندل، «الفبای سوسیالیسم»، فصل اول، بخش ۳ «نابرابری های اجتماعی و نابرابری های طبقاتی»

« هایخل هایم تاریخ نویس، پیدایش نخستین شهرها را در دنیای باستان چنین وصف می کند: "بخش عمده جمعیت در مراکز جدید شهری متشکل از ... قشری ممتاز است که از قبل مالیات (یعنی از طریق ضبط افزونه تولید کار کشاورزی- مندل) زندگی می کند. این لایه کاهنان، خوانین و اشراف را شامل می شود. کارمندان، مأمورین و مستخدمین را نیز که به گونه ای غیر مستقیم توسط این لایه ممتاز تغذیه می شوند باید به این جمع افزود.

بدین ترتیب پیدایش طبقات متمایز و متخاصم اجتماعی- یعنی طبقات تولید کننده و طبقات حاکم- پیدایش دولت را موجب می شود. دولت نهاد اصلی جهت حفاظت از شرایط اجتماعی موجود، یعنی شرایط نابرابری های اجتماعی است. غصب وسایل تولید توسط طبقات دارا، تقسیم جامعه به طبقات را استحکام می بخشد.»^۱

در پایان این بخش به جا است تا به نکته ای که شاید به شکل سؤال در پس ذهن ما باقی بماند، پردازیم. این سؤال این است که: چگونه است که این همه مبارزات بر علیه جامعه طبقاتی در طول تاریخ، تا کنون موفق آمیز نبوده است؟

صرف نظر از دلایل مقطعی، یک عامل مشترک و اساسی در طول تاریخ مبارزات طبقاتی وجود داشته است که عموماً در بررسی شکست انقلابات از قلم می افتد. این نکته اساسی را می توان به این گونه توضیح داد که برای پایداری و تداوم یک انقلاب، یعنی جلوگیری از ستم طبقاتی، جامعه می باید بی نیاز از فراهم آوردن مایحتاج اولیه برای ادامه حیات باشد. به عبارت دیگر، تولید اجتماعی و بخصوص تولید اضافی (یا افزونه تولید) می بایستی به حدی برسد که کفاف کل افراد جامعه را نماید.

^۱ - ارنست مندل، «الفبای سوسیالیزم»، فصل دوم، بخش ۳ «تولید لازم و افزونه تولید

در جوامع ماقبل صنعتی، این افزونه تولید به آن اندازه نبود که کل افراد قبایل را در برابر گرسنگی و سایر نیازها تأمین کند. برابری افراد در اجتماع انسانی که مبتنی بر فقر باشد، نمی تواند هدف بشر قرار گیرد.

در ادواری هم که تولید افزونه می توانست بدان سان باشد که به رفاه هر چه بیشتر کل مردم در اجتماع در آید، متأسفانه حکام زمان اهمیتی به این نیاز نمی داند و تا زمانی که این افزونه تولید در گسترش زندگی لوکس آن ها در کاخ های عریض و طویل شان کفاف می کرد، دیگر به نیاز بقیه بهایی نمی دادند.

در نتیجه، توده های مردم اجتماعات مختلف در طول تاریخ، همیشه مجبور بودند تا برای گذران زندگی در حد طاقت فرسا کار کنند و لذا وقت آزاد آن ها برای رشد فکری و فرهنگی نیز هیچ یا بسیار ناچیزی بوده است.

با نگاهی به اطراف خود به راحتی می بینیم که مثلاً در انواع فروشگاه های کوچک و بزرگ مواد غذایی، انواع مواد غذایی یافت می شود. این مواد غذایی گردآورده شده به این شکل در فروشگاه ها و مراکز فروش آن ها در نتیجه همان تولید اضافی یا افزونه تولید بوجود آمده است و در حالی که فلان مأمور دولتی یا شخصیت اجتماعی، راننده خود را با اتومبیل آخرین سیستمش به این جاها برای تهیه مواد غذایی می فرستد، هزارن هزار انسان گرسنه مجبور اند، دور بایستند و حسرت یک لقمه آن را بکشند. این انسان های گرسنه تا زمانی که یک چنین نیاز اولیه در زندگی شان تأمین نشود، قادر به تمرکز کردن بر سایر مسائل زندگی نخواهند بود.

آن چه که به عمق این بی رحمی و ستم انسان بر انسان می افزاید این است که انسان های گرسنه، صرفاً آنانی نیستند که بیکارند، بلکه در میان شان آنانی هم که شاغل هستند وجود دارند. این شاغلان اغلب روزانه ۱۶، ۱۷ ساعت کار می کنند و دارای دو یا سه شغل هم هستند، اما نیروی کار آن ها که باعث به وجود آمدن این افزونه تولید (مثلاً همان مواد غذایی که در بالا گفتیم) می شود، باعث سهم کافی بردن

از این مواد غذایی نمی شود، تا آنان مجبور نباشند این چنین برده وار کار کنند و زندگی شان محدود به کار کردن و خوابیدن نگردد.

امروزه با پیشرفت هر چه بیشتر صنایع تولیدی، بخصوص با رشد تکنولوژی در زمینه وسائل تولید، تولید افزونه در سطح جهان در کلیه موارد نیاز، مثل خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان، آموزش و پرورش، حتا کار به حدی رسیده که انسان ها می توانند، با بکارگیری نیروی جسمانی خود برای مدت ۳ یا ۴ ساعت در روز در رشته کارهای تولیدی مختلف و مورد علاقه اشان (از کارهای یدی و غیر تخصصی گرفته تا کارهای بسیار تخصصی و علمی) تولیدات اضافی یا افزونه تولید در کلیه زمینه های موجود و شناخته شده را به حدی برسانند که در تمام جوامع فراوانی بوده و این وفور نعمت به مصرف همگان رسد.

در جمع بندی از این قسمت، این طور می توانیم بگوییم که یکی از دلایل اساسی این که شورش برده ها علیه برده داری به روی کار آمدن فنودالیزم به جای از بین رفتن طبقات انجامید، این بود که افزونه تولید موجود، نمی توانست جواب گوی نیاز همگان باشد. لذا با برچیده شدن نظام ستم گر کهنه، نظام استثمارگر دیگری با کمی تخفیف به روی کار می آمد و بر مسند قدرت آنقدر باقی می ماند تا بار دیگر و در دوران نسلی جوان تر، این حلقه اسارت و استثمار انسان به وسیله انسان، آن قدر تنگ می شد تا عاقبت به انقلاب و سرنگونی نظام وقت می کشید. همان طور که در دوران فنودالیزم، انقلاب رعایا با کمک سرمایه داران کوچک شهری، یا نیروهای بورژوازی وقت، به پیروزی رسید.

سرمایه داری که در ابتدا کالاهای مورد نیاز مردم را در اشکالی بهتر و مناسب تر، با استفاده از ماشین آلات تولید می کرد، اکنون قادر بود تا برای انسان های بیکاری که بعد از انقلاب به شهرها روی آورده و دنبال کار بودند، کار درست کرده و در نتیجه زندگی بهتری به آن ها بخشد. لذا در ابتدا این سرمایه داران شهری در جبهه رعایا بر علیه فنودال ها قرار گرفتند و ماهیت «بورژوازی ملی» را داشتند.

در دوران رشد نظام سرمایه داری و پیشرفت صنعت و تکنولوژی شد که دو پدیده پیش آمد: ۱- فراوانی افزونه تولید که می توانست کفاف همه مردم نه تنها در یک کشور که در سطح جهان باشد. ۲- بورژوازی ملی خصلت انقلابی خود را از دست داده و تبدیل به سرمایه داری جهانی یا امپریالیزم گردید.